2. Détente and defense alliances can coexist
The Helsinki process brought together NATO, Warsaw Pact, and neutral states - changes in existing defence relationships was not a precondition to dialogue.
The Helsinki Final Act recognised each state's right to belong or not to belong to alliances (Principle I).
It committed states to refrain in their mutual relations from the threat or use of force against the territorial integrity or political independence of any state. Alliance membership or any other consideration could not be invoked to justify breaking this commitment (Principle II).
The presence of foreign forces was negotiated as a part of a parallel track, not the core regional dialogue.
CMI

شماری از استادان دانشگاه در یادداشت‌هایی اختصاصی برای «ایران» از زوایای مختلف به تحلیل پیامدهای تقابل ایران و آمریکا و چشم‌انداز معادلات جدید امنیتی منطقه پرداختند

تَرَک در چتر امنیتی آمریکا خاورمیانه در آستانه نظمی تازه

گروه دیپلماسی / فاطمه غریبی- در شرایطی که خاورمیانه یکی از بی‌سابقه‌ترین دوره‌های تنش و بی‌ثباتی خود را تجربه می‌کند و تحولات رویارویی ایران و آمریکا به کانون توجهات منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است، شماری از استادان دانشگاه در تحلیل‌هایی برای روزنامه «ایران»، ابعاد مختلف این تحولات و پیامدهای آن را بررسی کرده‌اند. این دیدگاه‌ها که در حاشیه همایش دانشگاه تهران و در قالب گفت‌وگوهایی با محوریت پرسش‌های مشخص مطرح شده‌اند، از زوایای متفاوتی به آینده معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌پردازند.
با وجود تفاوت در رویکردها، نقطه اشتراک تحلیل‌ها، آشکار شدن محدودیت‌های نظم امنیتی پیشین خاورمیانه است؛ نظمی که بر چتر حمایتی آمریکا و تضمین‌های امنیتی واشنگتن برای کشورهای منطقه تکیه داشت. اکنون، تداوم تنش‌ها ضرورت بازنگری در این الگو، شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید و تقویت تعامل با ایران را برجسته کرده است؛ تحولی که در آن، تنگه هرمز نیز به‌عنوان اهرمی راهبردی، نقشی تعیین‌کننده در بازتعریف موازنه قدرت و شکل‌گیری نظم آینده منطقه ایفا می‌کند.

> یکی از مهم‌ترین پیامدهای تحولات اخیر، آشکار شدن محدودیت‌های نظام امنیتی پیشین در منطقه است؛ نظمی که تا حد زیادی بر چتر امنیتی آمریکا و اتکای کشورهای منطقه به تضمین‌های امنیتی واشنگتن استوار بود. تغییر در موازنه قوا و افزایش عدم قطعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که این ترتیبات با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند و نمی‌توانند بدون بازنگری، مبنای نظم آینده باشند

پایبندی به منشور ملل متحد راهی برای صلح

رولیانشاه سومیرات
سفیر اندونزی در ایران

جنگ و گسترش درگیری‌های نظامی، بیش از هر زمان دیگری ضرورت پایبندی کشورها به اصول حقوق بین‌الملل و منشور سازمان ملل متحد را یادآوری می‌کند. از نگاه اندونزی، صلح و امنیت بین‌المللی تنها زمانی قابل تحقق است که همه کشورها به تعهدات خود احترام بگذارند، از توسل به زور پرهیز کنند و اختلافات را از مسیر گفت‌وگو و راهکارهای مسالمت‌آمیز حل‌وفصل کنند. جنگ نه‌تنها جان انسان‌ها و زیرساخت‌های حیاتی را تهدید می‌کند، بلکه بنیان‌های اعتماد و همکاری میان ملت‌ها را نیز تضعیف می‌سازد. اندونزی با محکوم کردن جنگ، بر ضرورت احترام کامل به منشور ملل متحد تأکید می‌کند. این منشور، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد بنیادین نظام بین‌المللی، اصولی اساسی از جمله احترام به حاکمیت کشورها، تمامیت ارضی، برابری حقوقی دولت‌ها و حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات را مورد تأکید قرار می‌دهد. پایبندی به این اصول باید مبنای رفتار همه اعضای جامعه بین‌المللی قرار گیرد. تضعیف این قواعد، امنیت هیچ کشوری را تضمین نخواهد کرد و می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی و بحران‌های گسترده‌تر شود. در همین چارچوب، مایلم بر اهمیت روابط دوستانه اندونزی و جمهوری اسلامی ایران تأکید کنم. اندونزی برای روابط خود با ایران اهمیت ویژه‌ای قائل است و بر تداوم همکاری‌ها و تقویت مناسبات دوجانبه تأکید می‌کند. ما در کنار ایران ایستاده‌ایم و حمایت خود از استمرار روابط دوستانه و همکاری‌های مشترک را به‌صورت پیوسته و استوار دنبال خواهیم کرد. باور داریم که احترام متقابل، گفت‌وگو و همکاری، پایه‌های اصلی روابط پایدار میان کشورها هستند.
همکاری بین‌المللی در شرایط کنونی اهمیتی دوچندان دارد. هیچ کشوری به‌تنهایی قادر نیست همه چالش‌های صلح و امنیت جهانی را برطرف کند. از این رو، تقویت نقش سازمان ملل متحد، احترام به حقوق بین‌الملل و تلاش جمعی برای کاهش تنش‌ها ضرورتی انکارناپذیر است. اندونزی معتقد است که آینده‌ای امن‌تر برای همه ملت‌ها، از مسیر جنگ و تقابل نمی‌گذرد؛ بلکه با پایبندی به منشور ملل متحد، احترام به حقوق ملت‌ها و اراده مشترک برای برقراری صلح ساخته می‌شود. این اصول، مبنای تعهد ما به همکاری بین‌المللی و تقویت دوستی با ایران باقی خواهند ماند.

فراتر از جنگ؛ رقابت بر سر نظم آینده

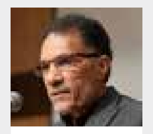

جلال دهقانی فیروزآبادی
استاد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی و دبیر شورای راهبردی روابط خارجی

تنش میان ایران و ایالات متحده بخشی از فرآیندی گسترده‌تر است که آینده نظم منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تحولات اخیر نشان داده‌اند که جایگاه ایران، به‌واسطه موقعیت ژئوپلتیکی و ظرفیت‌های راهبردی آن، نه‌تنها در معادلات امنیتی خاورمیانه، بلکه در روندهای کلان اقتصاد و سیاست جهانی نیز اهمیت دارد. از این منظر، جنگ و صلح با ایران می‌تواند پیامدهایی فراتر از مرزهای منطقه داشته باشد و بر موازنه قدرت و چگونگی شکل‌گیری نظم آینده تأثیر بگذارد.
از زمان فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده تلاش کرده است جایگاه هژمونیک خود را در مناطق راهبردی جهان، بویژه خاورمیانه، حفظ و تقویت کند. یکی از مفروضات اصلی این رویکرد آن بوده است که توانایی شکل‌دهی به نظم امنیتی خاورمیانه می‌تواند قدرت واشنگتن را در مدیریت و جهت‌دهی به نظم بین‌المللی افزایش دهد. اهمیت ژئوپلتیکی این منطقه، نقش آن در تأمین و انتقال انرژی و جایگاه آن در شبکه‌های تجارت جهانی، از عوامل اصلی تداوم این توجه راهبردی بوده‌اند. اگرچه در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا، این منطقه در مقایسه با مناطقی مانند شرق آسیا اولویت کمتری یافته است اما تحولات اخیر نشان می‌دهد که اهمیت این منطقه برای نظام بین‌المللی همچنان پابرجاست.
جنگ و تنش با ایران آشکار کرده است که بی‌ثباتی در خاورمیانه می‌تواند پیامدهایی گسترده برای اقتصاد جهانی داشته باشد؛ پیامدهایی که از بازارهای انرژی و زنجیره‌های تأمین تا امنیت غذایی و تجارت بین‌المللی امتداد می‌یابند. این واقعیت نشان می‌دهد که تحولات ایران و منطقه را نمی‌توان از پویایی‌های نظم جهانی جدا دانست. حتی با فرض افزایش اهمیت هوش مصنوعی و فناوری‌های پیشرفته در آینده، موقعیت جغرافیایی، مسیرهای راهبردی و ظرفیت‌های ژئوپلتیکی ایران همچنان از عوامل مؤثر بر محاسبات قدرت‌های جهانی خواهند بود.
یکی از مهم‌ترین پیامدهای تحولات اخیر، آشکار شدن محدودیت‌های نظم امنیتی پیشین در منطقه است؛ نظمی که تا حد زیادی بر چتر امنیتی آمریکا و اتکای کشورهای منطقه به تضمین‌های امنیتی واشنگتن استوار بود. تغییر در موازنه قوا و افزایش عدم قطعیت‌های راهبردی نشان می‌دهد که این ترتیبات با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند و نمی‌توانند بدون بازنگری، مبنای نظم آینده باشند. در چنین شرایطی، شکل‌گیری هرگونه نظم منطقه‌ای پایدار، مستلزم در نظر گرفتن واقعیت‌های قدرت و نقش بازیگران اصلی از جمله ایران خواهد بود. ایران نه‌تنها نمی‌تواند از معادلات آینده منطقه حذف شود، بلکه ظرفیت آن را دارد که در شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی و سیاسی جدید نقشی محوری ایفا کند.
بااین‌حال، برخورداری از موقعیت ژئوپلتیکی به‌تنهایی برای تثبیت چنین جایگاهی کافی نیست. در نظم در حال شکل‌گیری، اقتصاد، فناوری، توان تولیدی و میزان مشارکت کشورها در زنجیره‌های تأمین و ارزش منطقه‌ای و جهانی اهمیت فزاینده‌ای خواهند داشت. ایران برای تبدیل ظرفیت‌های راهبردی خود به قدرتی پایدار، باید توانمندی‌های اقتصادی و فناورانه را تقویت کند، زیرساخت‌های تولیدی را توسعه دهد و جایگاه مؤثرتری در شبکه‌های منطقه‌ای و جهانی تولید و تجارت به دست آورد. حضور در این زنجیره‌ها می‌تواند علاوه بر ایجاد منافع اقتصادی، قدرت چانه‌زنی ایران را افزایش دهد و زمینه تأثیرگذاری بیشتر آن بر روندهای بین‌المللی را فراهم سازد.

عکس‌ها: رضا معطریان/ایران

در همایش بین‌المللی دانشگاه تهران با مشارکت خبرگزاری ایرنا و روزنامه ایران مطرح شد

ایران بازیگر سازنده نظم در حال ظهور منطقه

گروه دیپلماسی - مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران در شرایطی که جنگ با آمریکا و اسرائیل معادلات امنیتی و سیاسی منطقه را دستخوش تغییر کرده و پرسش از جایگاه ایران در نظم در حال ظهور جهانی بیش از گذشته اهمیت یافته است، میزبان همایشی بین‌المللی شد که در آن، نسبت تهران با تحولات پساجنگ از زوایای مختلف به بحث گذاشته شد. در اولین همایش بین‌المللی «ایران و نظم نوین جهانی؛ تحولات پس از جنگ با آمریکا و اسرائیل»، تنش میان ایران و آمریکا در چندین پنل و از منظرهای متفاوت از آینده مناسبات سیاسی و امنیت منطقه‌ای تا رقابت قدرت‌های بزرگ، تحریم‌ها و چشم‌انداز دیپلماسی مورد بررسی قرار گرفت؛ بحث‌هایی که فراتر از ارزیابی پیامدهای جنگ به بازخوانی موقعیت ایران در معادلات پیش رو و امکان‌های پیش‌روی سیاست خارجی کشور نظر داشت.
این همایش با همکاری مجموعه‌ای از دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها و نهادهای علمی و مشارکت خبرگزاری جمهوری اسلامی (ایرنا) و مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران برگزار شد. دیدگاه‌های زیر خلاصه‌ای از مهم‌ترین مواضع و محورهای مطرح شده در این همایش است.

حقوق بین‌الملل در گروگان معیارهای دوگانه قدرت‌ها

عباس شیری، رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و رئیس همایش بین‌المللی «ایران و نظم نوین جهانی؛ تحولات پس از جنگ با آمریکا و اسرائیل» در سخنانی با تمرکز بر ابعاد حقوقی جنگ تحمیلی علیه ایران از تضعیف اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و حاکم شدن معیارهای دوگانه بر مناسبات جهانی انتقاد کرد و گفت: «آنچه طی دهه‌ها تلاش متفکران جهان برای شکل‌گیری قواعد حقوق بین‌الملل و استقرار عدالت بین‌المللی بنا شده بود در سال‌های اخیر از سوی قدرت‌های بزرگ جهانی به بازی و سخره گرفته شده است.»
وی افزود: «ما باید سوگوار حقوق بین‌الملل و حقوق بشر باشیم زیرا امروز شاهد گزینشی بودن عدالت در جهان هستیم.»
شیری با اشاره به برخوردهای دوگانه در قبال نقض حقوق بین‌الملل اظهار کرد: «اگر ایران مرتکب رفتاری شود که ناقض حقوق بین‌الملل تلقی شود با واکنش‌های شدیدی در عرصه بین‌المللی، از تحریم تا حمله نظامی، مواجه خواهد شد اما هنگامی که آمریکا یا اسرائیل دست به اقدامات مشابه می‌زنند، واکنش متناسبی در سطح بین‌المللی مشاهده نمی‌شود.»
این استاد دانشگاه با اشاره به بی‌پاسخ ماندن اقدامات آمریکا و اسرائیل طی دهه‌های گذشته افزود: «قطعنامه‌های متعددی علیه اسرائیل به تصویب رسیده که آمریکا با استفاده از حق وتو مانع پیشبرد آنها شده است؛ قطعنامه‌هایی که به گفته وی، ناظر بر مواردی از نقض حقوق بین‌الملل و جنایات جنگی بوده‌اند.»
رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در ادامه، برابری حاکمیتی دولت‌ها را یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل دانست و تصریح کرد: «همه دولت‌ها از حاکمیت برابر برخوردارند و برخورداری یک کشور از قدرت نظامی، جمعیت یا قلمرو بیشتر به معنای برتری حقوقی آن بر سایر کشورها نیست.»
او تأکید کرد که هر دولت در قلمرو سرزمینی خود از حق حاکمیت برخوردار است و هیچ کشوری نمی‌تواند به بهانه‌های مختلف، اراده خود را درباره اصول حاکمیتی به دیگر کشورها تحمیل کند یا به آنها حمله نظامی انجام دهد.
شیری با اشاره به اصل منع توسل به زور به‌عنوان یکی از قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل گفت: «اصل بر عدم توسل به زور، خودداری از حمله نظامی و پرهیز از اشغال سرزمین کشورهای دیگر است و هیچ کشوری نمی‌تواند با هر بهانه و دلیلی به کشور دیگری حمله کند.» وی افزود: «حتی اگر دولتی مرتکب خطا شود، این موضوع مجوز حمله نظامی به آن کشور، تخریب زیرساخت‌ها یا هدف قرار دادن اماکن غیرنظامی و حتی نظامی آن نخواهد بود.»
رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران همچنین موضوع حمله نظامی علیه ایران را مطالعه‌ای موردی برای بررسی مفهوم عدالت بین‌المللی در نظم نوین جهانی دانست و گفت: «در بررسی این مسأله، چهار محور اساسی شامل اعتبار حقوق بین‌الملل در نظم نوین جهانی، تمایز میان ممنوعیت توسل به زور و جنایت و تجاوز با مسئولیت کیفری فردی، محدودیت‌های پاسخگویی کیفری بین‌المللی و سازوکارهای تحقق عدالت بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرد.»
وی با تأکید بر ضرورت تفکیک میان مشروعیت توسل به زور و نحوه اجرای عملیات نظامی افزود: «حتی اگر توسل به زور در شرایطی از توجیه حقوقی برخوردار باشد، این امر مجوزی برای حملات گسترده و نامحدود به مراکز آموزشی، اماکن مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس و مساجد نیست.» به گفته شیری، حمله به مراکز خدمات عمومی از جمله پلیس، آتش‌نشانی و شهرداری‌ها نیز بر اساس اسناد و کنوانسیون‌های متعدد بین‌المللی با محدودیت‌های حقوقی جدی روبه‌رو است.
شیری با اشاره به مسئولیت کیفری فردی در ارتکاب جنایات بین‌المللی تصریح کرد: «مسئولیت دولت‌ها در قبال تجاوز و نقض حقوق بین‌الملل، نافی مسئولیت کیفری فرماندهان و مقاماتی نیست که دستور حمله به اماکن غیرنظامی را صادر می‌کنند یا در ارتکاب چنین جنایاتی نقش دارند.» وی تأکید کرد: «هیچ فرمانده‌ای نمی‌تواند صرفاً با استناد به دستور مقام مافوق، از مسئولیت کیفری فردی خود در قبال ارتکاب جنایت بین‌المللی رهایی یابد.»

چه کسی قواعد را در نظم در حال تغییر می‌نویسد؟

رکسانا نیکنامی، استاد دانشگاه تهران و دبیر علمی همایش، با تأکید بر اینکه گذار نظم جهانی صرفاً به معنای جابه‌جایی قدرت میان کشورها نیست، پرسش محوری این نشست را چگونگی شکل‌گیری قواعد در نظم بین‌المللی در حال تغییر دانست و گفت: «در شرایطی که نظم تک‌قطبی در حال افول است و هنوز نظم چندقطبی باثباتی شکل نگرفته، این پرسش مطرح است که چه بازیگرانی قواعد نظم آینده را تعریف می‌کنند و کشورهای میانی چه ظرفیتی برای اثرگذاری بر هنجارهای بین‌المللی دارند.» وی با اشاره به اینکه نظم لیبرال شکل‌گرفته پس از سال ۱۹۴۵ بر پایه هژمونی، چندجانبه‌گرایی نهادی و قواعد حقوقی استوار بود، افزود: «امروز هر سه پایه این نظم تحت فشار قرار گرفته و هنوز جایگزین روشنی برای آن شکل نگرفته است؛ وضعیتی که به افزایش عدم‌قطعیت راهبردی، کاهش پیش‌بینی‌پذیری رفتار دولت‌ها و تشدید رقابت بر سر تفسیر قواعد بین‌المللی انجامیده است.» نیکنامی با تأکید بر جایگاه ایران در تحولات جاری اظهار کرد: «ایران صرفاً موضوع تحلیل در این‌گذار نیست، بلکه از جمله بازیگرانی است که هم از تحولات نظم جهانی تأثیر می‌پذیرند و هم می‌توانند بر شکل‌گیری آن اثر بگذارند.» به گفته نیکنامی، موقعیت ژئوپلتیکی، پیشینه تمدنی، منابع انرژی و تجربه تاریخی ایران در مواجهه با نظم‌های بین‌المللی، ضرورت بررسی این تحولات را از منظر نظری و عملی دوچندان می‌کند.
وی همچنین از دریافت نزدیک به ۳۴۰ مقاله از سوی دبیرخانه همایش خبر داد و گفت: «تنوع موضوعی مقالات در حوزه‌هایی همچون حقوق بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات امنیتی، انرژی، فناوری، محیط زیست و مطالعات منطقه‌ای نشان می‌دهد که هیچ‌یک از رویکردهای نظری موجود به‌تنهایی قادر به تبیین پیچیدگی‌های گذار کنونی نیست و شناخت نظم نوین جهانی به هم‌افزایی رویکردهای مختلف نیاز دارد.» نیکنامی با اشاره به اهمیت فناوری‌های نوظهور، امنیت سایبری، تغییرات اقلیمی و دیپلماسی انرژی افزود: «دستور کار نظم جهانی دیگر به موضوعات سنتی امنیت محدود نیست و ابعاد متنوعی را در بر می‌گیرد؛ از همین رو، این همایش تلاش دارد زمینه‌ای برای گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای و بررسی ابعاد مختلف تحولات بین‌المللی فراهم کند.»
او در ادامه، نقش قدرت‌های میانی و کشورهای جنوب جهانی را در دوره‌گذار مهم دانست و تصریح کرد: «این کشورها می‌توانند در میانه رقابت قدرت‌های بزرگ، به حفظ چندجانبه‌گرایی و مرجعیت حقوق بین‌الملل کمک کنند.» وی حضور سفیر اندونزی در این نشست را نیز از این منظر معنادار خواند و با اشاره به سابقه میزبانی کنفرانس باندونگ در سال ۱۹۵۵ گفت: «ایران و اندونزی، با وجود تفاوت‌های خود، می‌توانند در زمینه شکل‌گیری نظمی مبتنی بر حاکمیت برابر دولت‌ها، احترام متقابل و قواعد مورد پذیرش جمعی همکاری کنند.»
وی همچنین با تأکید بر ضرورت پیوند میان دانشگاه و وزارت امور خارجه خاطرنشان کرد: «دانشگاه‌ها می‌توانند چارچوب‌های مفهومی و یافته‌های پژوهشی را در اختیار سیاستگذاران قرار دهند و دیپلمات‌ها نیز با انتقال تجربه‌ها و محدودیت‌های عملی میدان، به واقع‌بینانه‌تر شدن تحلیل‌ها و تصمیم‌گیری‌ها کمک کنند.» به گفته نیکنامی، تقویت این ارتباط مستلزم ایجاد بسترهای پایدار گفت‌وگو میان جامعه دانشگاهی و وزارت امور خارجه است.
این استاد دانشگاه در پایان ابراز امیدواری کرد که این همایش به رویدادی مقطعی محدود نماند و به بستری مستمر برای تولید دانش، گسترش دیپلماسی دانشگاهی و توسعه همکاری‌های علمی با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی دیگر کشورها، بویژه اندونزی، تبدیل شود. وی همچنین از برنامه‌ریزی برای انتشار مجموعه مقالات و تدوین بسته‌های سیاستی با هدف انتقال دستاوردهای علمی همایش به تصمیم‌سازان خبر داد.

نمی‌توان از پایان نظم پیشین سخن گفت

سیدمحمدکاظم سجادپور، رئیس پیشین مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه و استاد روابط بین‌الملل دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه در «همایش بین‌المللی ایران و نظم نوین جهانی» در دانشگاه تهران با تأکید بر پیچیدگی تحولات نظام بین‌الملل اظهار کرد که نظم پیشین جهانی همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد اما همزمان رقابت قدرت‌های بزرگ برای شکل‌دهی به ساختار آینده جهان شدت گرفته است. به گفته وی، در شرایط کنونی نمی‌توان از استقرار نظمی جدید و مشخص سخن گفت و نه می‌توان فروپاشی کامل نظم پیشین را پذیرفت؛ زیرا حقوق بین‌الملل و سازمان ملل متحد همچنان در مناسبات جهانی نقش دارند.
سجادپور با اشاره به تلاش آمریکا برای حفظ هژمونی جهانی خود گفت: واشنگتن در عین پیگیری جایگاه برتر بین‌المللی، با برخی سیاست‌های خود نهادها و چارچوب‌هایی را تضعیف می‌کند که پس از جنگ جهانی دوم با نقش‌آفرینی این کشور شکل گرفته‌اند. در مقابل، چین همزمان در نهادهای موجود فعالیت می‌کند و برای افزایش نقش خود در ساختارهای تصمیم‌گیری می‌کوشد و از سوی دیگر، نهادهای اقتصادی و بین‌المللی جدیدی ایجاد می‌کند. وی تأکید کرد که شناخت راهبرد قدرت‌های بزرگ مستلزم توجه به رقابت بر سر هژمونی و تعیین قواعد نظم آینده است.
وی با اشاره به تجربه ایران در دو جنگ تحمیلی اخیر، اتکا به ظرفیت‌های داخلی را از عوامل مهم حفظ کشور دانست و اظهار کرد که ایران امنیت خود را بر پایه توانمندی‌های خویش تأمین می‌کند. از نظر او، راهبرد ایران باید بر انسجام همه‌جانبه قدرت، شامل توان نظامی، اجتماعی و علمی، استوار باشد. سجادپور همچنین بر ضرورت پرهیز از کوچک‌انگاری یا بزرگ‌نمایی توان ایران تأکید کرد و خواستار ارزیابی علمی و واقع‌بینانه شرایط بین‌المللی شد.
این استاد روابط بین‌الملل با رد جایگزینی آرزوها به‌جای تحلیل علمی به روابط پیچیده آمریکا و چین اشاره کرد و گفت که با وجود رقابت و تنش، هر دو کشور در پی جلوگیری از تشدید درگیری هستند؛ بنابراین، تصور وقوع جنگ میان آنها به‌عنوان فرصتی قطعی برای دیگر کشورها، تحلیلی مبتنی بر آرزو است.
سجادپور در جمع‌بندی تأکید کرد که ایران در مقطعی پیچیده از تاریخ نظام بین‌الملل قرار دارد و برای تدوین راهبردی مؤثر، باید از تجربه تاریخی چند هزارساله خود بهره بگیرد. به گفته وی، دستیابی به درکی علمی‌تر از تحولات جهانی، ایجاد توازن میان اهداف و ابزارها و تقویت انسجام همه‌جانبه قدرت ملی، از ضرورت‌های اساسی سیاستگذاری راهبردی ایران است.

> سجادپور همچنین بر ضرورت پرهیز از کوچک‌انگاری یا بزرگ‌نمایی توان ایران تأکید کرد و خواستار ارزیابی علمی و واقع‌بینانه شرایط بین‌المللی شد

ایران در نبرد پارادایمی چین و روسیه با آمریکا

محمدرضا مجیدی، استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران تنش میان ایران و آمریکا را از منظر نبرد ساختاری چین و روسیه با آمریکا مورد توجه قرار داد. او با تأکید بر ضرورت تحلیل تحولات از منظر ژئوپلتیک گفت: «بحران‌های خاورمیانه صرفاً منازعه ایران، آمریکا و اسرائیل نیست، بلکه بخشی از رقابت پارادایمی گسترده‌تر قدرت‌های بزرگ است.» وی افزود: «آمریکا در پی حفظ هژمونی دریایی و کنترل مسیرهای راهبردی است، در حالی که ائتلاف چین، روسیه و ایران با توسعه کریدورهای زمینی به دنبال تقویت محور خشکی و مقابله با برتری دریایی آمریکاست.»
مجیدی با اشاره به اهمیت تنگه‌های هرمز و باب‌المندب تصریح کرد: «هرمز شریان انرژی و باب‌المندب شریان تجارت جهانی است و ایران، علاوه بر موقعیت راهبردی در هارتلند انرژی، در رقابت میان محور دریامحور و خشکی‌محور نقشی تعیین‌کننده دارد.»
وی خاطرنشان کرد: هر دو محور برای شکل دادن به نظم مطلوب خود به ایران نیاز دارند؛ ازاین‌رو، ایران نقطه اتصال این دو محور است و سرنوشت منازعه ایران و آمریکا بر آینده نظم جهانی تأثیر می‌گذارد؛ نظمی که بعید است بی‌رقیب باشد.

الزامات توافق سه جانبه عربستان، ترکیه و پاکستان

در پنل دیگری از نشست دیروز توافق سه جانبه ترکیه، عربستان و پاکستان مورد بررسی قرار گرفت. پیمانی که اعضای آن همزمان با روز نشست (دیروز) به تهران سفر کرده بودند تا درباره موضوعات مهم امنیتی منطقه با مقام‌های کشور به گفت‌وگو بنشینند. «فلاویوس کابا ماریا»، رئیس اندیشکده رومانیایی مؤسسه سیاست و اقتصاد خاورمیانه در این رابطه با بیان اینکه کشورهای منطقه برای کاهش وابستگی انحصاری به یک قدرت خارجی، به دنبال تنوع‌بخشی به همکاری‌های امنیتی هستند، افزود: «عربستان همچنان به توان نظامی آمریکا متکی است اما روابط خود را با چین، ترکیه و پاکستان گسترش می‌دهد. ترکیه در پی استقلال راهبردی بیشتر است و پاکستان نیز با همکاری دفاعی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و چین، با محدودیت‌هایی ناشی از رقابت با هند و روابط حساس با ایران روبه‌روست. بنابراین، هدف توافق مکه جایگزینی یک ائتلاف با ائتلافی دیگر نیست، بلکه تنوع‌بخشی به مشارکت‌های امنیتی است. اهمیت فوری توافق در پیام سیاسی، بازدارندگی و گسترش گزینه‌های راهبردی اعضاست؛ اعتبار بلندمدت آن نیز به سازوکارهای مشورت، برنامه‌ریزی مشترک، تبادل اطلاعات و قواعد روشن مدیریت بحران بستگی دارد.» او افزود: «موفقیت توافق مکه به تبدیل تعهدات سیاسی به همکاری عملی بستگی دارد. اعضا باید سازوکارهای مشخصی برای مشورت، ارتباط در بحران، ارزیابی مسئولیت حملات و تصمیم‌گیری درباره کمک به یکدیگر ایجاد کنند. حفظ کانال‌های دیپلماتیک با ایران و دیگر کشورهای منطقه نیز ضروری است. امنیت پایدار خاورمیانه، در نهایت، به ایجاد معماری مشارکتی گسترده‌تر وابسته است که ایران را نیز در بر بگیرد.» در تکمیل این بحث «هنریتا تویوانن»، پژوهشگر بنیاد صلح مارتی آتاساری فنلاند با بررسی تجربه همکاری‌های منطقه‌ای اروپا و امکان بهره‌گیری از آن در غرب آسیا، بر تدوین اصول مشترک برای کاهش تنش‌ها تأکید کرد. وی گفت: «تجربه اروپا نشان می‌دهد اصول ساده‌ای می‌توانند مبنایی برای گفت‌وگوهای امنیتی باشند و این گفت‌وگوها لزوماً به تغییر رویکردهای امنیتی یا پایان همکاری‌های دفاعی موجود نیاز ندارند.» «تویوانن» افزود: «سازوکارهای جدید، از جمله توافق‌های سه‌جانبه، می‌توانند مکمل ترتیبات منطقه‌ای موجود باشند.» وی همچنین خاطرنشان کرد: «آغاز گفت‌وگوهای امنیتی مستلزم اعتماد کامل میان کشورها نیست و اعتماد نسبی به میانجی‌ها و فرآیند گفت‌وگو می‌تواند برای پیشبرد همکاری‌های منطقه‌ای کافی باشد.»

تأثیر جنگ بر زیرساخت‌های داده‌ای جهان

بهزاد احمدی، استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران اهمیت کابل‌های زیردریایی در ارتباطات جهانی، ظرفیت ایران برای تبدیل‌شدن به مسیر ترانزیت داده و تأثیر جنگ بر سرمایه‌گذاری و امنیت این زیرساخت‌ها را مورد توجه قرار داد و گفت: هنگام بررسی پیامدهای جنگ، معمولاً زیرساخت‌های داده و کابل‌های زیردریایی که نقش مهمی در انتقال اطلاعات دارند، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. در حالی که باید بررسی کرد جنگ سوم چه تأثیری بر محاسبات انتقال داده از شرق به غرب خواهد داشت. وی افزود: پارادوکس اصلی این است که جنگ از یک‌سو انتقال داده را با چالش مواجه می‌کند و نیاز به یافتن مسیرهای جایگزین را افزایش می‌دهد؛ چراکه حدود ۹۰ درصد داده‌های جهان از مسیرهای دریایی منتقل می‌شوند و از سوی دیگر، عبور مسیرهای زمینی از مجاورت ایران در شرایط جنگی با تناقضی همراه است؛ زیرا جنگ ریسک تأمین مالی و تحریم‌ها را افزایش می‌دهد و همزمان می‌تواند زیرساخت‌های داده‌ای جهان را نیز تحت تأثیر قرار دهد. بااین‌حال، مسیر زمینی تنها زمانی جایگزین مؤثری خواهد بود که ظرفیت کافی، اتصال به شبکه‌های بین‌المللی و امکان انتقال پایدار داده را داشته باشد، ولی مسیرهای زمینی نیز از خطرات جنگ مصون نیستند. این استاد دانشگاه با تأکید بر الزامات ایجاد کریدور داده گفت: کریدور داده مستلزم برخورداری از ظرفیت کافی، قابلیت بهره‌برداری عملیاتی و مسیرهای مناسب است. جنگ موجب تقویت ظرفیت فیبر نوری ایران شده، اما تحقق این ظرفیت‌ها به فراهم بودن الزامات دیگر نیز بستگی دارد. وی همچنین خاطرنشان کرد: ایران در شرایط غیرجنگی از قدرت مبتنی بر اتصالات برخوردار است و باید بررسی کرد که آیا در حوزه انتقال داده، امکان دور زدن ایران وجود دارد یا خیر.

پایان عصر موعظه‌گری اروپا

علی صباغیان، استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، با بررسی جایگاه اتحادیه اروپا در بازآرایی نظم جهانی گفت: نظم شکل‌گرفته در اروپا بر پایه چندجانبه‌گرایی استوار بوده و اتحادیه اروپا خود محصول و یکی از ارکان اصلی این نظم به‌شمار می‌رود؛ اما تحولات سال‌های اخیر نشان داده است که این ساختار دیگر کارکرد گذشته را ندارد. وی افزود: یکی از عوامل مؤثر در این تغییر، دگرگونی روابط میان قدرت‌های بزرگ است. اروپا حدود پنج سال است که با پیامدهای جنگ اوکراین مواجه است و جنگ ایران با آمریکا و اسرائیل نیز بر پیچیدگی تحولات ژئوپلتیکی افزوده است. در کنار این عوامل، رویکردهای یکجانبه‌گرایانه دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا نیز با نادیده‌گرفتن برخی ویژگی‌های نظم پیشین به تضعیف آن کمک کرده است. صباغیان ظهور چین و ایجاد اختلال تدریجی در ساختار نظم موجود، در کنار ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی را از دیگر عوامل مؤثر دانست و تصریح کرد: اتحادیه اروپا اکنون خود را در برابر تحولی ژئوپلتیکی می‌بیند و اقداماتش را براساس این واقعیت تنظیم می‌کند. این استاد دانشگاه با اشاره به مفهوم استقلال راهبردی اروپا اظهار کرد: این استقلال دیگر صرفاً به حوزه دفاع و امنیت محدود نیست، بلکه فناوری و تجارت را نیز در برمی‌گیرد. بااین‌حال، اتحادیه اروپا به‌دلیل ماهیت جمعی خود با دشواری‌هایی مواجه است و نمی‌تواند در همه موضوعات به‌صورت یکپارچه عمل کند. وی ادامه داد: تلاش اروپا برای اصلاح نظم بین‌المللی از طریق حمایت از ابتکارات جهانی و گسترش تعامل با کشورهای جنوب جهان دنبال می‌شود. رویکرد «اروپای جهانی» نیز بر همکاری با این کشورها تأکید دارد و از موضع موعظه‌گرانه فاصله می‌گیرد؛ زیرا اروپا دیگر نمی‌تواند به‌تنهایی هنجارهای جهانی را تعریف کند.

فهم جنگ در چارچوب جریان ترامپیسم

محمد جمشیدی، استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران با طرح این پرسش که آیا دیپلماسی و قدرت در تقابل با یکدیگر هستند یا می‌توانند هم‌افزا باشند، گفت: برای درک شرایط کنونی، ابتدا باید به این پرسش پاسخ داد که علت شکل‌گیری جنگ چه بوده است. تحولات امروز نتیجه روندی یک‌دهه‌ای و حرکت نظام بین‌الملل به سمت رویکردهای رئالیستی است که اکنون به جنگ ایران رسیده است. وی افزود: ما با دو واقعه مجزای حمله مواجه نیستیم، بلکه در وضعیت جنگ قرار داریم؛ وضعیتی که در آن، هم اراده سیاسی برای حمله وجود دارد و هم آرایش نظامی شکل گرفته است. به گفته وی، هدف دشمن تغییر رژیم است و باید اقتضائات چنین وضعیتی و کارکرد دیپلماسی در آن را به‌درستی شناخت. جمشیدی با اشاره به ریشه‌های جنگ تصریح کرد: جنگ را باید در چارچوب پدیده ترامپیسم و یک جریان فکری و اجتماعی گسترده‌تر بررسی کرد؛ پدیده‌ای که صرفاً به روی کار آمدن یک فرد محدود نمی‌شود، بلکه بازتاب تحولی عمیق‌تر است. از سوی دیگر، آسیب‌دیدن بازدارندگی ایران، بویژه در حوزه شامات، در پی تحولات منطقه‌ای و فروپاشی ستون‌های مقاومت از عوامل مؤثر در شکل‌گیری شرایط کنونی بوده است.
این استاد دانشگاه با تأکید بر اینکه سیاست ایران پیش‌تر معقول و مبتنی بر بازدارندگی بوده است، گفت: اکنون در وضعیت جنگ قرار داریم و این شرایط با دو دور درگیری پایان نمی‌یابد. در عین حال، باید توجه داشت که اگرچه ایران در بخش نخست این جنگ قرار دارد، هدف بزرگ‌تری نیز وجود دارد و چین هدف اصلی و بزرگ‌تر آمریکا محسوب می‌شود. وی در ادامه، دیپلماسی را یکی از ابزارهای قدرت ملی دانست و افزود: مهم‌ترین کارکرد دیپلماسی، شناخت محیط است؛ اما وظایف آن به این حوزه محدود نمی‌شود. همراه‌سازی دیگر کشورها و تبیین درست سیاست‌های کشور نیز باید در دستور کار دیپلماسی قرار گیرد تا این ابزار بتواند در کنار سایر مؤلفه‌های قدرت ملی نقش‌آفرینی کند.

انتظار همراهی بی‌قیدوشرط از متحدان واقع‌بینانه نیست

اکبر ولی‌زاده، استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران با اشاره به رویکرد روسیه در قبال ایران گفت: روسیه نه کاملاً در کنار ایران فعال بوده و نه فاصله‌ای کامل از کشورمان داشته است، بلکه همواره نوعی حمایت کنترل‌شده را در پیش گرفته است. وی افزود: حفظ ایران به‌عنوان یک شریک، پرهیز از پرداخت هزینه‌های سنگین و تثبیت جایگاه خود به‌عنوان یک بازیگر میانجی، از جمله ملاحظاتی بوده که در تنظیم رفتار روسیه در قبال ایران نقش داشته است. وی با تأکید بر اینکه اتحادهای راهبردی در نظام بین‌الملل همواره در معرض آزمون منافع قرار دارند، اظهار کرد: شناخت این محدودیت‌ها، شرط اساسی مدیریت روابط میان کشورهاست. به گفته وی، آنچه روس‌ها در قبال ایران دنبال کرده‌اند، رویکردی است که در رفتار سایر بازیگران نظام بین‌الملل نیز مشاهده می‌شود و نمی‌توان آن را صرفاً به رابطه مسکو و تهران محدود کرد. ولی‌زاده تصریح کرد: انتظار همراهی بی‌قیدوشرط از متحدان، انتظاری واقع‌بینانه نیست؛ زیرا هر کشور در سیاست خارجی خود، منافع و ملاحظات خاصی را دنبال می‌کند. وی افزود: ازاین‌رو، در مدیریت روابط خارجی، علاوه بر شناخت دقیق محدودیت‌های همکاری با قدرت‌های دیگر، توانمندسازی داخلی و متنوع‌سازی روابط خارجی نیز اهمیت زیادی دارد. به گفته وی، توجه همزمان به این دو مؤلفه می‌تواند زمینه مدیریت بهتر روابط بین‌الملل و کاهش وابستگی به یک بازیگر خاص را فراهم کند.

این نیز بگذرد؟

شایان افراسیابی، دانش‌آموخته دکترای روابط بین‌الملل دانشگاه تهران با اشاره به نقش آمریکا در شکل‌گیری نظم لیبرال پس از جنگ جهانی دوم گفت: آمریکا نظمی مبتنی بر حاکمیت قانون، تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی نهادی ایجاد کرد. وی افزود: هرچند آمریکا در این دوره موارد محدودی از نظم‌گریزی مانند حمله به عراق را داشت اما این اقدامات در چهارچوب همان نظم توجیه می‌شد؛ اما پس از آغاز دوره دونالد ترامپ، نظم‌گریزی گسترش یافت و آمریکا به سمت تجدیدنظرطلبی حرکت کرد.
وی با طرح این پرسش که آیا «این نیز می‌گذرد»، اظهار کرد: واکنش محدود و مصالحه‌جویانه کشورها در دوره ترامپ بر چه برداشتی استوار بود؟ مورگنتا در نظریه واقع‌گرایانه خود، کشورها را به حافظان نظم موجود و برهم‌زنندگان آن تقسیم می‌کند؛ برخی نیز با هدف افزایش سهم خود، به‌دنبال تعدیل شرایط از طریق بده‌بستان و مصالحه هستند. افراسیابی ادامه داد: خروج ترامپ از معاهدات، جنگ تعرفه‌ای و تلاش برای تصاحب گرینلند با واکنش جدی مواجه نشد. کشورها عمدتاً کوشیدند خلأ آمریکا را جبران کنند یا با مصالحه از این شرایط عبور کنند. وی افزود: ربودن مادورو بدون توجیه روشن و حمله به ایران بدون صدور قطعنامه شورای امنیت در حالی رخ داد که ایران در برابر این حمله مقاومت کرد و دیگر کشورها واکنش مؤثری نشان ندادند. وی تأکید کرد: آمریکا اکنون دولتی تجدیدنظرطلب است و اروپا بیشتر به‌دنبال تعدیل سیاست‌های ترامپ است. افراسیابی در پایان گفت: اگر نظم‌گریزی نتیجه دهد، رؤسای جمهور بعدی نیز به ادامه آن ترغیب خواهند شد؛ بنابراین امید چندانی به گذرا بودن این وضعیت نیست.

جنگ شناختی؛ نبرد بر سر ذهن و حقیقت

جنگ روایت‌ها، نسبت رسانه با جنگ شناختی و پیامدهای آن برای دیپلماسی عمومی و نظم نوین منطقه‌ای از جمله محورهایی است که در تحلیل تحولات جنگ اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته است؛ جنگی که میدان منازعه در آن، علاوه بر عرصه نظامی، به قلمرو ذهن، ادراک عمومی و رقابت بر سر معنابخشی به واقعیت نیز گسترش پیدا می‌کند. در همین چارچوب، هادی خسروشاهین، سردبیر روزنامه ایران در پنلی تحت عنوان «رسانه، جنگ شناختی و دیپلماسی عمومی» با تأکید بر اهمیت تولید و بازتولید روایت‌های رسانه‌ای از واقعیت‌های میدان، مسأله اصلی را چگونگی شکل‌گیری و توزیع روایت‌های متعارض از یک رخداد و نسبت این روایت‌ها با واقعیت‌های عینی می‌داند. به گفته خسروشاهین، پرسش اساسی این است که روایت‌های شکل‌گرفته از جنگ اخیر، در جهان مدرن و حتی پسامدرن امروز، چگونه تولید و از طریق سازوکارهای ارتباطی بازتولید می‌شوند، چه تأثیری بر دیپلماسی عمومی می‌گذارند و تا چه اندازه می‌توانند چشم‌انداز نظم آینده منطقه را تحت تأثیر قرار دهند. در این میان، باید بررسی کرد که در این میدان نبرد غیرفیزیکی که بیش از هر چیز با ذهنیت‌ها و برداشت‌های افکار عمومی سروکار دارد، کدام افراد یا نهادها از ظرفیت بیشتری برای اثرگذاری برخوردارند. از این منظر، چگونگی تولید روایت رسانه‌ای از جنگ، بازتولید آن در جامعه و نحوه ادراک و تفسیر آن از سوی مخاطبان، حلقه‌های به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که شناخت آنها برای فهم پیامدهای جنگ روایت‌ها ضرورت دارد. پرویز امینی، عضو هیأت علمی دانشکده علوم انسانی دانشگاه شاهد در تبیین این بحث می‌گوید که جنگ روایت‌ها دو معنا دارد: در معنای حداقلی، رسانه‌ها با نحوه بازنمایی واقعیت می‌توانند بر برداشت مخاطبان از یک رویداد، مانند جنگ، تأثیر بگذارند؛ از جمله اینکه چه کسی متجاوز یا مدافع بوده و کدام طرف پیروز شده یا شکست خورده است. در معنای حداکثری، حتی ممکن است روایتی مستقل از واقعیت میدان شکل بگیرد و در ذهنیت عمومی جای حقیقت را بگیرد. امینی با تکیه بر تجربه تاریخی ایران، به شکل‌گیری نوعی آگاهی جمعی اشاره می‌کند که آن را آگاهی می‌نامد؛ آگاهی‌ای که لزوماً بر شواهد مستند و استدلال‌های منطقی استوار نیست اما در جامعه پذیرفته می‌شود و بر ادراک و رفتار مردم تأثیر می‌گذارد. او با اشاره به تجربه مشارکت در یک نظرسنجی و گفت‌وگو با گروه‌های مختلف سنی و جنسیتی توضیح می‌دهد که بخش زیادی از گزاره‌های مطرح‌شده از سوی افراد، پشتوانه مستند و قابل اثباتی نداشتند، اما به‌عنوان باورهای پذیرفته‌شده بیان می‌شدند. از نظر او، این مسأله نشان می‌دهد که تجربه‌های بزرگ تاریخی چگونه ذهنیت عمومی را شکل می‌دهند و بر تفسیر رویدادهای مختلف اثر می‌گذارند. از سوی دیگر، گسترش شبکه‌های اجتماعی و تغییر نظام ارتباطی از سال ۲۰۰۰ به بعد، افراد را با حجم گسترده‌ای از پیام‌ها و اطلاعات مواجه کرده است؛ وضعیتی که هم دسترسی به حقیقت و هم انگیزه جست‌وجوی آن را تضعیف می‌کند و به شکل‌گیری شرایط پساحقیقت می‌انجامد. بنابراین به اعتقاد او برای ارائه روایتی اثرگذار، باید هم سازوکار شکل‌گیری آگاهی عمومی در ایران و هم ویژگی‌های فضای رسانه‌ای امروز را در نظر گرفت.
علی شاکر، استاد علوم ارتباطات نیز در سخنانی تصریح کرد که دلیل بی‌اعتمادی مردم به پیام‌های رسمی را نمی‌توان صرفاً به کمبود سواد رسانه‌ای نسبت داد. به گفته او برخلاف تصور سنتی ارتباطات که مخاطب را دریافت‌کننده‌ای منفعل می‌داند، انسان اطلاعات جدید را بر اساس تجربه‌ها، پیش‌فرض‌ها و نیازهای خود به بقا تفسیر می‌کند. از منظر علوم شناختی، مغز همواره در حال پیش‌بینی است و لزوماً در هر موقعیتی به دنبال کشف حقیقت نیست؛ بلکه می‌کوشد خطرهای احتمالی را شناسایی کند. به همین دلیل، مردم ممکن است حتی شایعه افزایش قیمت بنزین را جدی بگیرند، زیرا از نگاه آنها، هزینه نادیده گرفتن یک هشدار می‌تواند بیشتر از هزینه باور کردن یک شایعه باشد. شاکر همچنین با تکیه بر نظریه سیستم‌های پیچیده توضیح می‌دهد که رفتار جمعی مردم تحت تأثیر شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات نزدیک و واکنش اطرافیان شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، پیام‌های رسمی صرفاً با افزایش حجم انتشار یا ایجاد رسانه‌های جدید نمی‌توانند اعتماد عمومی را جلب کنند. اگر مخاطب احساس کند رسانه قصد هدایت یا فریب او را دارد، ممکن است اساساً پیام آن را نادیده بگیرد. او تأکید می‌کند که راهکارهایی مانند فیلترینگ و تغییر ظاهری بسته‌بندی پیام‌ها، بدون شناخت زمینه‌های ذهنی و اجتماعی مخاطبان، اثربخش نیستند. بنابراین، رسانه‌ها و روزنامه‌نگاران باید به‌جای تحمیل پیام، اطلاعاتی در اختیار مردم قرار دهند که امکان بازاندیشی، ارزیابی مستقل و شکستن چرخه باورهای تکرارشونده را فراهم کند.

دیپلماسی منطقه‌ای؛ مسیر عبور از تنش ایران و آمریکا

کیهان برزگر
رئیس دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات

در شرایط تداوم تنش میان ایران و آمریکا، استفاده از راهبردهای اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک برای حرکت به سوی بهبود روابط اهمیت ویژه‌ای دارد. با این حال، به نظر می‌رسد احتمال وقوع جنگی تمام‌عیار کمتر از احتمال تشدید مقطعی و محدود تنش‌ها در نقاط خاص باشد؛ اقداماتی که می‌تواند با هدف امتیازگیری برای مذاکرات احتمالی آینده انجام شود. هر دو طرف خود را برنده جنگ می‌دانند و در پی دستیابی به توافقی مطلوب هستند؛ مسأله‌ای که خود به چالشی اساسی تبدیل شده است. فراز و نشیب مواضع دو طرف در ماه‌های گذشته نیز نشان می‌دهد که مسیر رسیدن به توافق، مسیری پیچیده و همراه با اختلاف‌نظر است. در این میان، جایگاه منطقه‌ای ایران همچنان قابل توجه است. توجه کشورهای منطقه به ایران و تلاش آنها برای پیشبرد دیپلماسی نشان می‌دهد که این کشورها نقش ایران را در ترتیبات امنیتی منطقه به رسمیت می‌شناسند و بر این باورند که بدون مشارکت ایران، دستیابی به سازوکارهای امنیتی پایدار دشوار خواهد بود. این تلاش‌ها همچنین بیانگر آسیب‌پذیری منطقه در برابر پیامدهای جنگ و ضرورت یافتن راهی برای مهار تنش‌هاست. ایران می‌تواند با استقبال از ابتکارات دیپلماتیک کشورهای منطقه، زمینه را برای پیشبرد روندی مثبت فراهم کند. شنیدن خواسته‌ها و نگرانی‌های این کشورها و تلاش برای نزدیک‌کردن دیدگاه‌ها به منافع مشترک، می‌تواند به ایجاد تعادل در مناسبات منطقه‌ای کمک کند. کشورهای منطقه همچنین می‌توانند نقش واسطه را میان ایران و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، به‌ویژه آمریکا، ایفا کنند؛ نقشی که در شرایط کنونی از اهمیت بالایی برخوردار است. در چنین وضعیتی، دیپلماسی مهم‌ترین ابزار برای مدیریت بحران و جلوگیری از تشدید درگیری‌هاست. ایران، به دلایل مختلف، در موقعیتی نیست که شرایط آمریکا را بپذیرد. مقاومت مردم و توان نیروهای مسلح در ادامه مقابله با جنگ، از جمله عواملی است که بر موقعیت ایران تأثیر گذاشته است. این شرایط نشان می‌دهد ایران همچنان در هرگونه توافق احتمالی نقشی تعیین‌کننده دارد و می‌تواند در شکل‌گیری روند پایان جنگ و ایجاد تعادلی در نتیجه آن اثرگذار باشد. از این رو، ضروری است این ظرفیت در چارچوبی مثبت و با تکیه بر دیپلماسی و تعاملات منطقه‌ای به کار گرفته شود.

توافق‌های امنیتی جدید و ضرورت تعامل با ایران

حمزه صفوی
استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

تحولات نظامی و امنیتی اخیر، به‌ویژه جنگ میان ایران، آمریکا و اسرائیل، نقطه عطفی در تاریخ معاصر خاورمیانه ایجاد کرده است؛ نقطه‌ای که به نظر می‌رسد بازگشت به ترتیبات امنیتی پیش از آن را دشوار می‌سازد. در این شرایط، شکل‌گیری همکاری‌های جدید میان قدرت‌های منطقه‌ای از جمله توافق همکاری سه‌جانبه ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی را باید در چارچوب تلاش کشورها برای بازتعریف روابط، تنوع‌بخشی به منابع تأمین امنیت و سازگاری با موازنه قدرت در حال تغییر تحلیل کرد. مسأله اساسی این است که این ترتیبات جدید تا چه اندازه می‌توانند بدون مشارکت ایران شکل بگیرند و چه پیامدهایی برای آینده امنیت منطقه خواهند داشت.
یکی از ویژگی‌های مهم نظم در حال تحول خاورمیانه، تغییر در جایگاه هژمونیک آمریکا و افزایش تردیدها درباره توانایی این کشور در تأمین امنیت پایدار منطقه است. تضعیف اعتماد به سازوکارهای امنیتی پیشین، برخی دولت‌های منطقه را به سمت ایجاد چارچوب‌های همکاری متنوع‌تر سوق داده است. در این میان، توافق همکاری میان ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی را می‌توان بخشی از تلاش برای ایجاد موازنه‌های جدید و کاهش وابستگی انحصاری به یک قدرت خارجی ارزیابی کرد. بااین‌حال، موفقیت چنین سازوکارهایی به ماهیت روابط آنها با سایر بازیگران منطقه‌ای، به‌ویژه ایران وابسته خواهد بود.
ایران از مجموعه‌ای از مؤلفه‌های قدرت برخوردار است که نادیده گرفتن آن را در هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه‌ای دشوار می‌سازد. موقعیت جغرافیایی راهبردی، جمعیت قابل توجه، نیروی انسانی متخصص، ظرفیت‌های دفاعی و قرار گرفتن در مجاورت مسیرهای حیاتی تجارت و انرژی از جمله تنگه هرمز به ایران امکان می‌دهد بر محاسبات امنیتی و اقتصادی منطقه تأثیر بگذارد. تجربه تاریخی نیز نشان می‌دهد که ثبات پایدار در این جغرافیا بدون در نظر گرفتن منافع و نقش ایران تحقق نخواهد یافت.
از این منظر، آینده توافق‌های منطقه‌ای از جمله همکاری سه‌جانبه ترکیه، پاکستان و عربستان، به رویکرد آنها در قبال ایران بستگی دارد. اگر این همکاری‌ها بر مبنای تعامل، احترام متقابل و تعریف منافع مشترک شکل بگیرند، می‌توانند به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای کمک کنند اما اگر هدف آنها مهار یا حذف ایران از معادلات امنیتی باشد، حتماً با محدودیت‌های جدی مواجه خواهند شد. میزان مشارکت یا همکاری ایران با چنین ترتیباتی نیز می‌تواند بر میزان کارآمدی و دوام آنها اثر بگذارد. در این شرایط، ایران باید ضمن حفظ توان دفاعی و اثبات قابلیت بازدارندگی در برابر تهدیدهای خارجی که تاکنون نشان داده امکان آن را دارد، راهبرد دیپلماسی منطقه‌ای خود را بازتنظیم کند. پیام ایران به جامعه بین‌المللی باید روشن و منسجم باشد: ایران ضمن دفاع از حاکمیت و امنیت ملی خود آمادگی دارد با کشورهای منطقه و سایر بازیگران بین‌المللی بر پایه احترام متقابل، منافع مشروع و قواعد عادلانه همکاری کند.
دفاع از حق برخورداری از استفاده صلح‌آمیز انرژی هسته‌ای، مخالفت با تجاوز نظامی و تأکید بر رعایت اصول حقوق بین‌الملل، باید در کنار آمادگی برای گفت‌وگو و همکاری قرار گیرد. همزمان، گسترش روابط با کشورهای منطقه و اروپا می‌تواند به کاهش فشارهای اقتصادی، توسعه همکاری‌های تجاری و افزایش ظرفیت مانور دیپلماتیک ایران کمک کند. تحقق این هدف مستلزم آن است که تهران میان الزامات امنیتی و ضرورت‌های اقتصادی پیوندی مؤثر برقرار سازد و از فرصت‌های ناشی از بازآرایی نظم منطقه‌ای بهره ببرد. جایگاه ایران در نظم آینده خاورمیانه علاوه بر بهره‌مندی از توان دفاعی مؤثر با توانایی آن در ایجاد مشارکت‌های پایدار، مدیریت اختلافات و تبدیل ظرفیت‌های ژئوپلتیکی به منافع اقتصادی و سیاسی تعیین خواهد شد.

بازیگران منطقه در جست‌وجوی جای پا

سید عبدالامیر نبوی
استاد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

روابط ایران با کشورهای عربی طی یک سال و نیم گذشته، تحت تأثیر دو جنگ اخیر، فراز و نشیب‌های قابل‌توجهی را تجربه کرده است. البته شدت و جهت این تحولات در روابط با همه کشورهای عربی یکسان نبوده و متناسب با متغیرهای سیاسی، اقتصادی و ژئوپلتیکی تغییر کرده است. روابط ایران و عراق، در مقایسه با مناسبات تهران با سوریه، عربستان سعودی و قطر، مسیرهای متفاوتی را پیموده و در مقاطعی با بهبود و در زمان‌هایی با کاهش سطح روابط و افزایش بدبینی همراه بوده است. واقعیت آن است که خاورمیانه با سرعت در حال تغییر است و نظم‌های پیشین جای خود را به ترتیبات جدید می‌دهند. عوامل متعددی، از ملاحظات ژئوپلتیکی و اقتصادی گرفته تا نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای، در شکل‌گیری این روند مؤثرند. در چنین شرایطی، کشورهای منطقه می‌کوشند با تطبیق خود با تحولات، منافع ملی‌شان را حفظ کنند و تا حد امکان بر مسیر تغییرات تأثیر بگذارند تا هزینه‌ها و خسارت‌های احتمالی را کاهش دهند. بااین‌حال، برخی بازیگران قدرتمندتر در پی آن هستند که از این وضعیت برای تثبیت برتری منطقه‌ای خود بهره بگیرند. اسرائیل تلاش می‌کند با استفاده از تحولات جاری، برتری خود را بر کشورهای منطقه تثبیت کند و رقبای ترک، ایرانی و عربی خود را تضعیف کند. ترکیه نیز با تکیه بر روابط خود با قدرت‌های بزرگ و بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی و ژئوپلتیکی، درصدد افزایش نقش‌آفرینی در معادلات منطقه‌ای است. در همین حال، عربستان سعودی، امارات متحده عربی و قطر نیز با اتکا به توانایی‌های اقتصادی، رسانه‌ای و مناسبات خود با اسرائیل و آمریکا، برای ارتقای جایگاهشان در خاورمیانه تلاش می‌کنند.
ایران نیز از این تحولات تأثیر پذیرفته و نمی‌توان پیامدهای دو جنگ اخیر را بر موقعیت منطقه‌ای آن نادیده گرفت. ایران همواره یکی از بازیگران مهم سیاسی منطقه بوده و از وزن و جایگاه قابل توجهی برخوردار بوده است؛ بااین‌حال، تحولات جهانی، منطقه‌ای و داخلی، تلاش این کشور برای تثبیت جایگاه برتر خود را با دشواری‌هایی مواجه کرده است.
در مجموع، خاورمیانه امروز عرصه رقابت بازیگرانی است که از ظرفیت‌های اقتصادی، تاریخی و ژئوپلتیکی متفاوت و روابط گوناگون با قدرت‌هایی چون آمریکا، چین، هند، روسیه و اتحادیه اروپا برخوردارند. هر یک از این بازیگران می‌کوشند با سیاست‌گذاری و بهره‌گیری از توانمندی‌های خود، جایگاهی باثبات‌تر در منطقه‌ای پرآشوب برای خود ایجاد کنند.

هرمز در بازی بزرگ نظم منطقه‌ای

اکرم قدیمی
عضو هیأت علمی مؤسسه تحقیقات سیاست علمی کشور

تنش‌های پیرامون تنگه هرمز و ترتیبات امنیتی اعمال‌شده از سوی ایران بر معادلات امنیتی و نظم منطقه‌ای تأثیرگذار است؛ بااین‌حال، ارزیابی این تأثیرات مستلزم توجه به مجموعه شرایط سیاسی، اقتصادی و امنیتی ایران است. تحریم‌ها، محدودیت‌های فروش نفت و فشارهای ناشی از محاصره، عواملی هستند که در کنار ملاحظات امنیتی باید مورد توجه قرار گیرند. در چنین شرایطی، واکنش ایران برای حفظ موقعیت و دفاع از منافع خود را باید در چارچوب همین مجموعه عوامل تحلیل کرد. هنگامی که کشوری با محدودیت‌های جدی در مبادلات اقتصادی و فروش نفت مواجه است، طبیعی است که برای صیانت از منافع و موقعیت خود واکنش نشان دهد. از سوی دیگر، حضور پایگاه‌های نظامی آمریکا در شماری از کشورهای منطقه نیز بر پیچیدگی معادلات امنیتی می‌افزاید. بنابراین، اقدامات ایران را نمی‌توان جدا از شرایطی بررسی کرد که به شکل‌گیری این وضعیت انجامیده‌اند.
بااین‌حال، شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای صرفاً به عملکرد یک کشور وابسته نیست. نظم جهانی در دوره‌های مختلف دستخوش تغییر شده است؛ از نظام دوقطبی تا نظم تک‌قطبی و هژمونی یک قدرت. ایران نیز یکی از بازیگران این ساختار در حال تحول است، اما به‌تنهایی تعیین‌کننده شکل نهایی نظم جهانی نیست. ازاین‌رو، ضروری است تهران از موقعیت جغرافیایی خود برای تقویت جایگاهش بهره بگیرد. البته جغرافیا به‌تنهایی کافی نیست و باید در کنار آن، زیرساخت‌های مناسب، ظرفیت‌های اقتصادی و زمینه‌های لازم برای مشارکت مردم در تقویت قدرت ملی نیز توسعه یابد. درباره احتمال ازدست‌رفتن مزیت تنگه هرمز در صورت استفاده مکرر از آن نیز باید میان کاهش اهمیت و ازبین‌رفتن مزیت تفاوت قائل شد. ممکن است کشورهای وابسته به این گذرگاه انرژی، به‌تدریج مسیرهای جایگزین را توسعه دهند و در نتیجه، اهمیت نسبی تنگه کاهش یابد؛ اما نمی‌توان گفت این مزیت به‌طور کامل از بین خواهد رفت.
تنگه هرمز یک موقعیت جغرافیایی پایدار و گذرگاهی مهم برای انرژی جهان است. مسأله اصلی، چگونگی بهره‌برداری از این ظرفیت است. ایران باید با دقت، تدبیر و دوری از حاشیه‌ها، شرایط را به‌گونه‌ای مدیریت کند که این موقعیت راهبردی در خدمت منافع ملی قرار گیرد. در نهایت، ارزش ژئوپلتیکی تنگه هرمز زمانی به قدرت مؤثر تبدیل می‌شود که در کنار سایر ظرفیت‌های کشور و با رویکردی سنجیده مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرصت‌سازی از گذار قدرت‌ها

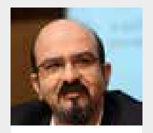

ساسان کریمی
استاد دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

در شرایطی که ایران جنگ‌هایی را پشت سر گذاشته و همچنان با تنش‌های منطقه‌ای مواجه است، نگرانی‌ها درباره احتمال ورود به دور تازه‌ای از درگیری‌ها افزایش یافته است. در چنین وضعیتی، بازتعریف مناسبات ایران با کشورهای منطقه و همسایگان، در کنار بررسی جایگاه آن در معادلات جهانی، اهمیتی دوچندان پیدا می‌کند. مسأله اساسی این است که جهان در مرحله گذار قرار دارد؛ مرحله‌ای متکثر و پیچیده که در آن، ساختارهای قدرت و روابط میان کشورها در حال تغییر است. در چنین شرایطی، ایران می‌تواند با گسترش تعاملات منطقه‌ای و توسعه روابط با قدرت‌های نوظهور، جایگاه خود را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تقویت کند. واقعیت آن است که تحولات نظام بین‌الملل نشان می‌دهد افزایش قدرت و جایگاه کشورها صرفاً به اندازه جغرافیایی، توان نظامی یا ظرفیت اقتصادی آنها وابسته نیست، بلکه تعاملات و مناسبات دیپلماتیک نیز می‌تواند نقش مؤثری در ارتقای موقعیت آنها داشته باشد. بر همین اساس، حتی کشورهای کوچک و متوسط نیز می‌توانند از طریق گسترش همکاری‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های موجود، نقش پررنگ‌تری در معادلات جهانی ایفا کنند. این وضعیت برای ایران نیز فرصت‌هایی فراهم می‌کند. ایران می‌تواند با استفاده از ظرفیت‌های داخلی، موقعیت جغرافیایی و منطقه‌ای و سازوکارهای ارتباطی خود، زمینه گسترش همکاری با همسایگان و دیگر بازیگران مؤثر را فراهم سازد. بنابراین، در شرایط گذار و افزایش تنش‌های منطقه‌ای، تقویت تعاملات و توسعه مناسبات با کشورهای منطقه و قدرت‌های نوظهور می‌تواند به تثبیت و ارتقای جایگاه ایران کمک کند و ظرفیت‌های کشور را برای نقش‌آفرینی مؤثرتر در نظم در حال شکل‌گیری جهانی افزایش دهد.